

پیش‌خواب

خوانشی نوین از جلال آل احمد در آیینۀ آتارش برداشت‌هایی «از نفرین زمین»

■ محمدرضا کاتبینی

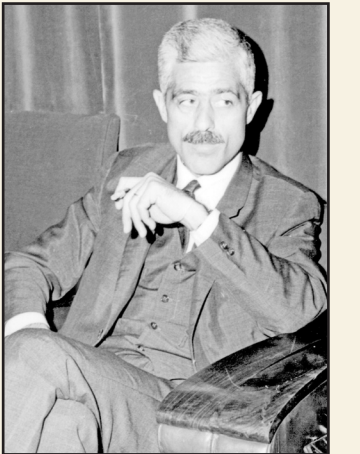


در مساحت روشنفکری ایران، جلال آل احمد همچنان یک مسئله است، حتی اگر یکی از به اصطلاح روشنفکران وطنی برای بدگویی باشد! این اما تنها ظاهر

مسئله است که واقع آن دغدغه‌ها و سوالاتی است که آل احمد در عرصه اندیشه و راهبرد ایجاد کرد و همچنان پاسخ‌های در خور می‌طلبد. «از نفرین زمین» به قلم مجتبی حبیبی نگاشته شده و مرگ اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته‌است. مؤلف در این پژوهش سعی دارد تا جلال را بر اساس آتارش بشناساند. توفیق او در این فقره، بسته به نظر مخاطبان است. ناشر در دیباچه خویش بر این اثر، در باب محتوای آن چنین آورده است:

«راه‌ها هر چه باریک‌تر، صعب‌المعور تر و حساس‌تر باشند، آغازگر بودن در آنها ارزشمندتر و مهم‌تر است. به خصوص که راهی، دو جایگاه و موضع تاریخی را-آن هم در منظر یک قوم و ملت- به هم برساند. به خصوص اینکه ایستگاه و مبدأ این حرکت، وادادگی و انفعال و خیانت باشد و موقف و مقصد آن خودگامی، مبارزه و خدمت. ناگفته پیداست که این راه توبه نام می‌گیرد و مطالعه است برای یک رستاخیز؛ رستاخیزی به آسمان، پس از هبوطی دردناک و فروختگی در حوضی ذلت. توبه‌ای چنین، اگر مقبول افتد منشأ حرکت است و یقظه‌ای عمومی و آن روز که همه بیدار شوند، آغاز گران. هر یک به سهم تأثیرشان جوادانه خواهند شد. چنانکه راهبر حکیم انقلاب اسلامی نگاشته است: جلال آل احمد، در قله ادبیات مقاومت‌زمانه خویش شاخص و نقطه شروع فصل توبه روشنفکری ایران است.

نویسنده‌ای کم‌نظیر، متعهد و انقلابی که موضوع شاهکارهای خود را اصلی‌ترین دغدغه‌های مسلمانان



زنده‌یاد جلال آل احمد، در واپسین سالیان حیات

در ایران و جهان، بلکه مستضعفان عصر قزاق داد، آنجا که ماهیت امپریالیسم غرب و شرق و ظلمه آن دوه، به ویژه اسرائیل را رسوا می‌سازد، تا آنجا که عمق انحرافات روشنفکران وطنی را فریاد می‌زند و آنجا که فقر و ظلم و بیداد و ناکار آمدی و بحران هویت ایران پهلوهای را به داستان می‌کشد. بیش از ۱۴۶ اثر ادبی و علمی جلال آل احمد، آیینه‌ای شفاف از تحول اوست، در زندگی سیاسی و شخصی که در تلاطم طوفان تحولات دهه ۱۳۲۰ و حزب توده و… آغاز می‌شود و طی دو سه دهه، در نهایت به ساحل نهضت اسلامی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌انجامد و بشارت نجات و پیروزی را در قامت بلند حضرت روح‌الله سر می‌دهد.از نفرین زمین تلاشی است برای بازخوانی مجدد جلال، نه آن سان که دیگران کرده‌اند؛ این اثر از چهار بخش، اثار جلال را پوشش‌ناک گفته و شنیده‌اند، بلکه آن سان که او گفته است و جز آثار او، چه ذخیره‌ای برای بازگویی آن همه حکایات را دارد؟ این اثر به چهار بخش، می‌شود و فریادشان به جایی نمی‌رسید، می‌کند و با او همراه می‌شود تا آخرین بره‌های یک داستان که هر چند به مرگ مشکوک نویسنده ناتمام می‌ماند، ولی می‌توان صفحه سفیدمانده آن را خواند و از روی آن استنبخا کرد. در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال و همچنین سفرهای خارجی او، استفاده شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل زمان و مجموعه داستان) که او را در مقام پیشگامی ادبیات و نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشاند، بر انداز می‌کنیم. در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی -اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی - که او انتظارش را می‌کشید- برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمایم و اسناد هم ناگفته‌هایی از جلال و درباره او درج شده است که هدف اثر و محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف بر تلاش از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبعی، مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز آقای سید مجید امامی، آقای مهدی حق‌بین ازریاب نهایی طرح و همکاران پر تلاش معاونت انتشارات قدردانی می‌نمایم.».

■ احمدرضا صدری

۱۱۵ سال پیش در چنین روزهایی، مردم اصفهان به دستور آیات: شیخ محمد تقی نجفی و شیخ نورالله نجفی اصفهانی، برای عزل مسعود میرزا ظل‌السلطان حاکم اصفهان در تلگرافخانه دولتی اجتماع نمودند و سپس از مغایره چند تلگراف، دست به تحصن زدند. این مناسبت ام‌ف‌ص‌تی یه‌سنگام برای بازخوانی کارنامه این شاهزاده نامور قجری در ادوار استبداد و مشروطیت است. مقال بی‌آمده، با همین موضوع به نگراف، در آمده است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ در کیستی مسعود میرزا ظل‌السلطان

در شناخت مسعود میرزا ظل‌السلطان حاکم اصفهان خوانشی از پیشینه و روحیات وی، ضرور می‌نماید، هر چند درباره آداب و عادات و یک مستند فراوان بر زبان جاری است.ا‌ر‌ض‌ا‌س‌رح‌دی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب خلقیات و آمال این شاهزاده قجری چنین آورده است:

«سلطان مسعودمیرزا، ملقب به ظل‌السلطان، شاهزاده قاجار و از بزرگ‌ترین پسر ناصرالدین‌شاه بود. فرزندان ناصرالدین‌شاه، هیچ‌یک به‌پای پدر نمی‌سیدند. پسر ارشد زنده او (ظل‌السلطان)، نمی‌توانست جانشین پدر شود، چون مادرش از خانواده‌ای علمی بود و تبار قاجار نداشت. تاج و تخت به پسر زنده‌بعدی، مظفرالدین‌میرزا رسید که هنگام فوت پدر مردی سالمند و علیل بود. در دوره‌ای که ظل‌السلطان بر اصفهان حکومت می‌کرد، دستگاه‌های دیوانی و قضایی کشور، بسیار فاسد و ناپسامان بودند و این وضعیت، زمینه را برای رواج ظلم و شخصیت‌های سیاسی و پرنفوذ دوران قاجار است. نام وی بیشتر با قدرت سیاسی بالا و وسعت قلمر و گره خورده است تا جایی که ناصرالدین‌شاه نیز از قدرت او واهمه داشت.ظل‌السلطان در دوران فرمانروایی آنها کمتر شنیده می‌شد و فریادشان به جایی نمی‌رسید، شدت بیشتری م داشت. ظل‌السلطان به‌عنوان حاکم وقت اصفهان، یکی از پرنفوذترین حاکمان دوران ناصر

ی‌م‌ماند، ولی می‌توان صفحه سفیدمانده آن را خواند و از روی آن استنبخا کرد. در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال و همچنین سفرهای خارجی او، استفاده شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل زمان و مجموعه داستان) که او را در مقام پیشگامی ادبیات و نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشاند، بر انداز می‌کنیم. در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی -اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی - که او انتظارش را می‌کشید- برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمایم و اسناد هم ناگفته‌هایی از جلال و درباره او درج شده است که هدف اثر و محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف بر تلاش از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبعی، مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز آقای سید مجید امامی، آقای مهدی حق‌بین ازریاب نهایی طرح و همکاران پر تلاش معاونت انتشارات قدردانی می‌نمایم.».

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



گذری بر کارنامه مسعود میرزا ظل‌السلطان در دوره استبداد و مشروطیت

شاهزاده‌ای که پدر از او واهمه داشت!

بود. به ثروتی افسانه‌ای که بیش از ۱۰ میلیون تومان برآورد شده، دست‌یافته بود. ترکیبی از ثروت و قدرت وی را در زمره حاکمان مستبد قرار داده بود، به‌گونه‌ای که ظل‌السلطان به‌سینقلی‌خان نواب گفته‌بود.من معترقم که کارهای بد، بسیار مرتکب شده‌ام و حتی به‌چ‌های شیرخواره را کشت‌ام و پستان‌های زنان را برید‌ام و سوزانید‌ام و کسان بسیاری را به طناب انداخت‌ام، ولی این اعمالی که این انگلیسی پدر سوخته (دوآرد براون) به من نسبت داده است و در کتابش نقل کرده است، مرتکب نشده‌ام.^(۱)اگر چه ظل‌السلطان از انگلیسی‌ها بدگویی می‌کند، اما در حقیقت وی مُدام، چشم‌امید به تجزیه ایران دوخته بود، چون به خاطر دوستی بسیار نزدیکش با انگلستان، انتظار داشت به او اجازه دهند تا بر بخشی از کشور فرمان براند. او یکی از سنگدل‌ترین شاهزادگان قرن نوزدهم بود و زیاده‌روی‌هایش به‌صورت افسانه در آمده است! دکتر دیلون راجع به ظل‌السلطان نوشته است: ظل‌السلطان آدمی بی‌هدف و خواهان تخت سلطنت مطلقه یا یک مستمگر بی‌عاطفه و یک مستبد شرقی، حیوانی آدمی‌صورت که ظالم بالفطره است و گاهی ظاهری آراسته به فهم داد…».

■ مسعود میرزا، در سودای ولیعهدی پدر

طبعی بود که قدرت مسعود میرزا ظل‌السلطان در اصفهان، او را به سودای جانشینی پدر بیندازد! امری که تبار غیر قجری مادر، آن را ناممکن ساخته بود. وی در این باره به تلاش‌های گوناگونی دست زده بود چند از آن نتیجه لازم را نگرفت و نهایتاً بدان دست نیافت. زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب این رویداد، روایت و تحلیلی به شرح ذیل دارد:

«ظل‌السلطان یکی از فرزندان ناصرالدین شاه و از جمله شخصیت‌های سیاسی و پرنفوذ دوران قاجار است. نام وی بیشتر با قدرت سیاسی بالا و وسعت قلمر و گره خورده است تا جایی که ناصرالدین‌شاه نیز از قدرت او واهمه داشت.ظل‌السلطان در دوران فرمانروایی آنها کمتر شنیده می‌شد و فریادشان به جایی نمی‌رسید، شدت بیشتری م داشت. ظل‌السلطان به‌عنوان حاکم وقت اصفهان، یکی از پرنفوذترین حاکمان دوران ناصر



■ مسعود میرزا ظل‌السلطان کنار یکی از ملازمان خویش. در دوران حکومت بر اصفهان

د

طبعی بود که قدرت مسعود میرزا ظل‌السلطان در اصفهان، او را به سودای جانشینی پدر بیندازد! امری که تبار غیر قجری مادر، آن را ناممکن ساخته بود.

وی در این باره به تلاش‌های گوناگونی دست زد، هر چند از آن نتیجه لازم را نگرفت. به شهادت اسناد، تنها یک

قدرت توانست در برابر زورمداری ظل‌السلطان در اصفهان، قه علم کند و آن نیز روحانیت شهر به رهبری آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی و آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی بود! این مبارزه، نهایتاً با ظفر مندی روحانیت خاتمه یافت و ظل‌السلطان، از حاکمیت این شهر عزل شد!

که ظل‌السلطان از اصفهان به تهران احضار شده بود، شاه تشنگ کشید و می‌خواست او را بزند!... البته در روایتی دیگر گفته شده است که اختلاف

و دشمنی ناصرالدین شاه و ظل‌السلطان، بیشتر به دلیل توطئه و بدگویی دشمنان ظل‌السلطان بوده

است. نگرانی ناصرالدین شاه، بیشتر حاصل سعایت دشمنان ظل‌السلطان بود. به عنوان نمونه باید ذکر شود که پس از عزل ظل‌السلطان، حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله، پیش شاه رفت و تعظیم کرد و گفت امروز روز شاهی توست!...^(۲) بااین حال اقدامات ظل‌السلطان در دوره حکمرانی، به خوبی گویای این

مطلب است که وی از قدرت بالایی برخوردار بود و ناصرالدین شاه توان مقابله با او را نداشت! در این شرایط که ظلم و تعدی ظل‌السلطان علیه مردم ادامه داشت، روحانیون و علمایی چون آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی در برابر قدرت او ایستاده نجفی نشان می‌دهد که نقش روحانیون و علمای آن دوران، در مسائل سیاسی تا چه حد پررنگ و تعیین‌کننده بوده است. در واقع مبارزات این فقیه بزرگ علیه استبداد ظل‌السلطان، حاکی از آن است که علما و روحانیون به نقش و نفوذی فراتر از پادشاهان دست‌یافته و با تطبیق اندیشه سیاسی خود با مسائل و تحولات سیاسی روز، به نقد و مبارزه با حکومت‌های استبدادی و ظالمانه می‌پرداختند. از این رو عالمان و روحانیون را می‌توان مهم‌ترین پیشگامان و مبارزان سیاسی در برابر حکومت‌های استبدادی دانست که به دلیل جایگاه و نفوذ سیاسی بالا و برخوردار ی از پشتیبانی مردمی، باعث تحقق بسیاری از جنبش‌ها می‌شدند…».

■ آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی، رویاروی مسعود میرزا

به شهادت اسناد، تنها یک قدرت توانست در برابر زورمداری ظل‌السلطان در اصفهان، قدم علم کند و آن نیز روحانیت شهر به رهبری آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی و آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی بود! این مبارزه، نهایتاً با ظفر مندی روحانیت خاتمه یافت و ظل‌السلطان از حاکمیت این شهر عزل شد. سعیدی در ادامه تحلیل خویش و در این باره، می‌نویسد:

«ظل‌السلطان در دوره حکمرانی خود و در راستای افزایش قدرت استبدادی، در اقداماتی ناشایست دست به تخریب برخی بناهای تاریخی اصفهان زد و آنها را از بین برد! گفته می‌شود با آنکه چند نفر از بازار گانان اصفهان حاضر شدند تا مبالغ هنگفتی به او دهند و وی را از این کار زنت باز دارند، مع‌ال‌ل‌ک‌ا‌ز تصمیم خود منصرف نگردید و در نتیجه اکثر باغ‌ها و عمارات مذکور، زیر دست بیدادگری و امر، خراب و ویران شد!... ظل‌السلطان بااین اقدامات در صدد بود تا قدرت خود را به دیگران نشان دهد و به همگان ثابت کند از کسی ترس نداشته و تحت فرمان هیچ‌کس نیست. علاوه بر این وی، علاقه شدیدی به شکار حیوانات داشت. افراط ظل‌السلطان در شکار برخی حیوانات نادر، به حدی بود که برخی معتقدند دلیل انقراض برخی گونه‌های جانوری، شکاری بی‌حد و حصر ظل‌السلطان بوده است! از طرفی مقارن با پیروزی مشروطه خواهان، ظل‌السلطان نیز خود را فردی مشروطه‌طلب معرفی کرد! اما آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی با پی بردن به نیت شوم ظل‌السلطان، به مقابله بسا او پرداخت. وی به خویشی آگاه بود که جای مظفرالدین‌شاه، او را به عنوان ولیعهد انتخاب کند، اما هر چه تلاش کرد نشد! وی حتی حاضر شد، یک میلیون تومان به ناصرالدین‌شاه تقدیم کند تا او را راضی به ولیعهدی نماید، اما موفق به این امر نشد. بااین حال ظل‌السلطان بعد از حکمرانی مازندران، به عنوان حکمران اصفهان انتخاب شد و در دوران حکمرانی خود، به عنوان فردی مستبد و مطلق‌العنان عمل کرد. چنانکه تذکر‌نویسی در این باره آورده است: مدت ۱۰ سال، حاکم مستبد ۱۴ ایالت جنوب غربی و مغرب ایران نیز بوده که در این مناطق هم خود و خاندانش از هیچ ظلم و ستمی نسبت به مردم گونهای نگردند!...^(۳) در نمونه‌ای از ظلم و قدرت مطلق این شخص آمده است که وی، به قزاق مسوم، مبلغ هنگفتی به زور از یکی از تجار اصفهان وام می‌گیرد و بعداً در تأدیه آن تعلل می‌کند. تاجر بیچاره ناچار به تهران می‌آید و به ناصرالدین‌شاه عرض حال می‌دهد. شاه ضمن دستخطی به ظل‌السلطان امر می‌کند که طلب شاکي را هر چه زودتر بپردازد. شاهزاده پس از ملاحظه دستخط شاه، به جلد دستور می‌دهد شکم شاکي را بریزند و برای مشاهده و معاینه، در سینه مخصوص قرار دهند!...^(۴) قدرت ظل‌السلطان در دوران حکمرانی به حدی زیاد شده بود که گفته می‌شود حتی ناصرالدین‌شاه نیز از او واهمه داشت: ناصرالدین شاه به دلیل وسعت قلمروی حکمرانی و داشتن نفرات نظامی، از وی می‌هراسید و وحشت زده بود که مبادا خیال طغیان در سر داشته باشد! معروف است یکی از دفاعاتی

■ مسعود میرزا ظل‌السلطان کنار یکی چند از میهمانان خان‌وجهی خویش. در دوران حکومت بر اصفهان

را به دست آورد، اما خیلی زود از آن سمت نیز برکنار شد. برای مدتی به اروپا سفر کرد، اما در نهایت به ایران بازگشت و در اصفهان در عزلت و انزوا زندگی کرد و در همان‌جا نیز در گذشت…».

■ مسعود میرزا و حمایت هدفمند از رویداد مشروطیت ایران

حمایت مسعود میرزا ظل‌السلطان از رویداد مشروطیت ایران، از غرایب روزگار ماست! تحلیلگران اما این امر را نیز به بی‌جویی سلطنت از سوی وی مرتبط ساختند! اندا همان‌گونه که رضا س‌رح‌دی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره معتقد است:

«ظل‌السلطان با پیشینه‌ای که در سطور بالا آمد، هنگام تحقق اصول مشروطیت، استقرار مجلس شورای ملی و انجمن‌هایی که در شهرهای مختلف پا گرفت، به صف هواداران این نهضت وارد شد. در اصفهان انجمن مقدس ملی اصفهان تأسیس شد. ظل‌السلطان همراهی‌های اولیه‌ای با این انجمن مشروطه‌خواه داشت و حمایت خود را از آن ابراز کرد. قبل از این و در دوران مظفرالدین‌شاه نیز ظل‌السلطان به‌تدریج به‌سوی مشروطه‌خواهان و روحانیان مشروطه‌طلب گام برمی‌داشت. اما هنگام مشروطه، به‌صورت رسمی انجمن مقدس اصفهان را به رسمیت شناخت و مدعی پشتیبانی از آن شد. ظل‌السلطان در نخستین جلسه انجمن مقدس اصفهان، شخصاً شرکت کرد و به نوشته روزنامه انجمن اعلام کرد مجلس مطاع است! و قدرت‌ها همه تابع مجلس است، هر حکمی که از مجلس صادر شود به این شمشیر اجرا می‌دارم!... او سپس از سوی خود، نماینده‌ای را برای شرکت در انجمن معرفی کرد و وی را مأمور اجرای تصمیمات انجمن نمود. گزارش‌هایی که روزنامه‌ها از نشست‌های انجمن به‌دست می‌دهند، یک نکته را عیان می‌سازد: اینکه روح حاکم بر این انجمن، صر فظنر از سلیقه‌های شخصی یا تفاوت‌هایی که در پایگاه اجتماعی و اقتصادی اعضای آن به چشم می‌خورد، وطن پرستانه، ضد استبدادی، ضد استعماری، قانون خواه و مترقی بود. در نگاه او شاید حمایت ظل‌السلطان مستبد از حکومت مشروطه، غیرطبعی به نظر آید، اما این تغییر رفتار را باید یک تاکتیک و در موضوع جانشینی دنبال کرد. جانشینی در تاریخ ایران، همواره مسئله بوده و حتی پدر و پسر شکی را از جمله بدترین سلاطین مستبد ایران نبود، نزدیک بود حق جانشینی را از پسر بزرگ و ولیعهدش مظفرالدین‌میرزا (حاکم آذربایجان) بگیرد و به پسر دیگرش ظل‌السلطان (حاکم اصفهان) بفروشد! او به مظفرالدین میرزا نوشت که ظل‌السلطان دو کرور تومان برای خرید حق جانشینی و ولا‌تبعهدی پیشنه‌اد کرده است!

ظل‌السلطان در زندگی و حیل‌ه‌گری، زبانزد بود. از این جهت مظفرالدین شانس آورد که پیشکار زنده‌ای مثل امیرنظام گروسی داشت که در جواب نامه شاه حاضر داد! بعدی نسبت ظل‌السلطان ۱۰ کرور هم برای خرید مقام خود شاه خرج کند! البته بر کسبی پوشیده نبود که ظل‌السلطان با همه امکانات خود (او از جمله خوش خدمتی به انگلیسی‌ها) و سعی در ساقط کردن پدرش داشت. این گمان بی‌جهت هم نبود و آنچه ناصرالدین‌شاه را به خطر انداخته بود، وسعت قلمروی حکمرانی و داشتن نفرات نظامی زیاد مسعودمیرزا بود. با توجه به همین قدرت، شاه پدر، نسبت به پسر ظنن و وحشت‌زده شده بود که مبادا خیال طغیان در سر داشته باشند. حتی یک‌بار که ظل‌السلطان از اصفهان به تهران آمد، ناصرالدین‌شاه تشنگ کشید و قصد داشت او را بزند، اما حکیم‌الممالک (میرزا علی نقی) دست شاه را گرفت. در کنار حمایت ظاهری ظل‌السلطان از مشروطیت برای کسب مقام پادشاهی، آگاه بودن ظل‌السلطان از فواید مشروطیت و در نتیجه محبوبیت آن در ایران نیز سبب اظهار علاقه او به حکومت مشروطه بود. وی در جایی گفته است: با وجودی که می‌گویند آزادی است و هر که هر که است، چنین نیست! در این مملکت یک نفر آدم، خواه شاه و خواه گدا، خواه متمول خواه آقا‌خواه نوکر، هر کسی کتاب قانون را گویا در بغل دارد و مدنظر دارد و می‌داند گریبانش از چشم‌قانون خلاص نیست. قدرت طبیی و نظم و ترتیب، این است نه دینی است نه پندیس و بنا بر این آنچه در روابط مشروطه‌خواهان ظل‌السلطان و حمایت وی از مشروطه‌خواهان اهمیت می‌یابد، نه ماهیت مشروطیت بلکه فرصت تحقق آزوری درین ظل‌السلطان است که در بستر مشروطیت امکان تحقق آن وجود داشت. در زمان محمدعلی‌شاه (برادرزاده ظل‌السلطان)، پادشاهی او متزلزل بود و ظل‌السلطان برای رسیدن به آمال و آزوری دیرینه خود، همه‌گونه بر فعالیت خود افزود تا جایی که خانه او نیز به توپ بسته شد! بهانه برای به توپ بستن و غارت خانه او، به دستور دولتیان و هنگام بمباران مجلس و دفع مشروطه‌خواهان و دستگیری آنان، این بود که یک نفر از بنجره عمارت ظل‌السلطان، با موزر چند توپچی را از پای آورد!...».

منابع:

- محمد سمعی، نبرد قدرت در ایران، چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟، تهران، نشرنی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۴، صص ۱۸۴- ۱۸۲
- مهدی یام‌ن‌اد، شرح حال رجال ایران، ص ۸۲
- سید جلال‌الدین مندی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ هفدهم، ص ۷۰
- محمد توحیدی، فقهو قجری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۸، ص ۹۳